فهرست

[مقدمه 2](#_Toc84767403)

[نکته اول: نظر آیت‌الله زنجانی در اذا نهین لاینتهین و نقد آن. 2](#_Toc84767404)

[نظر استاد: 4](#_Toc84767405)

[نکته دوم: لزوم عدم انتهاء استمراری 7](#_Toc84767406)

[نکته سوم: عدم لزوم نهی فعلی 7](#_Toc84767407)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در ادله‌ای بود که اقامه شده بود برای جوازنظر به اهل ذمه و زنان ذمیه بلکه کافرات. دلیل دوم روایت و معتبره عباد ابن صهیب بود که از جهاتی محل بحث قرار گرفت. سومین و مهم‌ترین بحث در روایت تعلیلی بود که در روایت واقع شده بود و اینکه آیا این تعلیل می‌تواند قاعده کلیه‌ای را به دست بدهد یا نه. بحث شد و احتمالاتی که در تفسیر «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» متصور بود بیان شد و شمول تعلیل نسبت به مواردی که عدم انتهاء و فرمان نبردن ناشی از جنون و عدم عقل باشد محل تردید نیست. همین‌طور جایی که به خاطر ضعف ثقافی باشد محل تردید نیست. همین‌طور آنجایی که ناشی از عدم اعتقاد باشد تردید ندارد. نسبت به‌جایی که کسی عدم انتهایش به خاطر عذر شرعی است این هم مشمول دلیل نبود. عمده در عصیان عملی یا عدم اعتقاد در بعضی مراتبش بود نه در مرتبه‌های اصل کفر. اینجا با تردیدی گذشتیم گرچه احتمال شمول بعید نبود.

# نکته اول: نظر آیت‌الله زنجانی در اذا نهین لاینتهین و نقد آن.

در ذیل این تعلیل نکته دیگری هم وجود دارد که بد نیست به آن هم اشاره‌کنیم. آن اینکه اذا نهین لاینتهین حتماً دلیل و نکته‌ای دارد. حضرت آقای زنجانی می‌فرمایند «الذین إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏»[[1]](#footnote-1) خود به‌تنهایی نمی‌تواند علت باشد. زیرا عرف خیلی نمی‌پسندد که بگوییم برای شما نظر به این گروه از زنان جایز است به دلیل اینکه امربه‌معروف و نهی از منکر را نمی‌پذیرند. این خیلی موردپسند نیست و چیز دیگری هم می‌خواهد. آن چیز دیگر که در اینجا مفروض است یکی از این دو تا می‌تواند باشد. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» چه زمانی موجب این می‌شود که پذیرفته نشود؟ آنجایی که عدم حرمت باشد. نپذیرفتن به دلیل این است که شرع برای او حرمتی قائل نیست. عدم حرمت مقدمه‌ای است که باید ضمیمه شود. یا حرج نوع و چون حرج نوعی دارد مثل جایی که ضعف ثقافی است و در این زمینه و با این ضمیمه «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» دلیل می‌شود. پس علیت «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به‌تنهایی تمام نیست و عرف و مخاطب نمی‌تواند آن را خوب بفهمد و بپسندد. می‌توانی نگاه کنی چون اگر نهی از منکر کنی او نمی‌پذیرد. چه وجهی دارد که چون او نمی‌پذیرد شما می‌توانی نگاه کنی؟ به‌صرف «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» نمی‌توان برای تعلیل جوازنظر بسنده کرد. بلکه وقتی این تعلیل تمام می‌شود که یکی از این دو نکته ضمیمه شود. یا اینکه به عدم حرمت ضمیمه شود مثل ذمیات یا اینکه به حرج نوعی ضمیمه شود. علی‌الاصول سخت است مواردی که افراد نمی‌پذیرند بخواهیم بگوییم نظر جایز نیست و حرام است. چون علی‌الاصول سخت است شارع در اینجا تخفیف داده و راحت گرفته برای اینکه زندگی سخت نشود.

سؤال: حرج نوعی برای نگاه‌کننده؟

جواب: حرج نوعی برای ناظرین نسبت به‌منظور است.

پس حداقل یکی از این مقدمات باید ضمیمه شود تا این تعلیل تمام شود. همین‌طور بگویی چون فرمان نمی‌برد پس نگاه جایز است این نمی‌شود. باید چیز دیگری هم مطوی باشد. اینکه او فرمان نمی‌برد پس نظر شما جایز است تمام نمی‌شود مگر اینکه چیزی را مطوی و مفروض بگیریم. آن هم یکی از این دوتاست: یا به دلیل اینکه حرمتی ندارد یا به دلیل اینکه اگر نظر جایز نباشد حرجی می‌شود. البته مقصود حرج شخصی نیست که اگر باشد دلیل عسر و حرج آن را برمی‌دارد. دلیل حاکم است و نیاز به روایت نیست. مقصود حرج نوعی است. حرج نوعی نمی‌آید برای کسی که حرج نیست بردارد. فقط از حیث اینکه علی‌الاصول حرجی است به‌عنوان یک سرّ برمی‌دارد.

تا اینجا بیانی است که ایشان دارند. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به‌تنهایی نمی‌تواند تعلیل شود. پس چیزی باید به آن ضمیمه شود یا عدم الحرمه یا عسر و حرج نوعی.

سؤال: علت تامه ترکیبی از دو بخش است.

جواب: بله. علت تامه ترکیبی است. یکی آمده یکی به مقام تخاطب بسنده شده است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» که می‌گوید به خاطر عدم حرمت است یا حرج نوعی

سؤال: دو عامل عرضی نیستند.

جواب: طولی نیستند بلکه همراه آن است. اذا نهین باید همراه یکی از آن دو باشد.

سؤال: همیشگی باید باهم باشند؟

جواب: بحث می‌کنیم. باید یکی از این دو ضمیمه شود.

حال کدام‌یک ضمیمه شود؟ «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به‌تنهایی بدون انضمام چیز دیگری نمی‌تواند تعلیل باشد. پس باید چیزی به او ضمیمه شود. دو چیز وجود دارد. عدم حرمت المنظور الیه کما فی الذمیات او الحرج النوع کالاعراب و اهل البوادی. یکی از این دو هم بیاید کافی است لازم نیست هر دو باشد هرچند ممکن است جایی هر دو باشد. بعضی گفته‌اند به قرینه روایت سکونی عدم الحرمه ملاک است. تعلیل «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به‌اضافه عدم حرمت منظور الیه است. آن‌وقت منطبق بر ذمیات و اهل بوادی و مجنونه می‌شود. این سه قسم به نحوی عدم الحرمه است. اگر بگوییم فقط عدم الحرمه عامل است دو نتیجه دارد: این دیگر شامل مواردی که حرج نوعی دارد ولی عدم الحرمه در کار نیست نمی‌شود و روایت محدود می‌شود به اقسامی که فقط عدم الحرمه است و مواردی که صرف حرج نوعی است دیگر نیست. عدم الحرمه به‌اضافه «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏». بعضی اقسام را دیگر نمی‌گیرد. عدم الحرمه نیز دو نحو معنا می‌شود. یکی عدم الحرمه ای که شرع می‌گوید این شخص حرمت ندارد. دوم عدم الحرمه ای که خود شخص آن را ایجاد کرده است. عدم الحرمه اگر عدم الحرمه ای که خود شارع الغاء کرده است دایره فقط ذمیات و امثالش می‌شود و بقیه را نمی‌گیرد.

بنابراین اگر بگوییم نکته ضمیمه به تعلیل عدم الحرمه ای است که شارع جعل کرده است دایره شمول روایت به ذمیات و مجنونه و ضعاف ثقافی محدود می‌شود. این یک احتمال.

احتمال دوم اینکه بگوییم تعلیل اینجا عدم انتهاء به‌اضافه حرج نوعی است آن‌وقت دایره شمول اوسع می‌شود و بخش‌های دیگر را هم می‌گیرد. زیرا در آنها هم ممکن است حرج نوعی باشد.

احتمال سوم هم این است که هر دو باشد. پس تعلیل ضمیمه‌ای می‌خواهد که یا عدم الحرمه است یا حرج نوعی. پس احتمالی که متصور است این است که تعلیل عدم الانتهاء به‌اضافه عدم الحرمه است. احتمال دوم عدم الانتهاء به‌اضافه حرج نوعی و احتمال سوم اینکه هر دو مقصود باشند.

این سه احتمال که اینجا متصور است با تفاوت‌هایی که دارد. تا اینجا با یک پیش‌فرض آمدیم. تکرار می‌کنم ممکن است کسی بگوید تعلیل نمی‌تواند همین یک جمله باشد. باید اضافه‌ای داشته باشد. عدم الانتهاء عنصر اولش است به‌اضافه عدم الحرمه یک احتمال، عدم الانتهاء به‌اضافه حرج نوعی احتمال دوم و عدم الانتهاء به‌اضافه این دو به نحو مانعه الخلو عدم الانتهاء به‌اضافه عدم الحرمه یا حرج نوعی. این سه احتمال است که هرکدام نتایجی دارد.

سؤال: به نحو ترکیبی چه؟ جمع آنها

جواب: بله جمع ترکیبی که هر دو باهم باشد می‌شود جمع عدم الحرمه و حرج نوعی باشد و احتمال چهارم است ولی این احتمال ضعیف است. چون به این اندازه برای خروج از لغویت نیاز نیست. یکی هم اضافه شود کافی است.

بنابراین وقتی میگوییم «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» برای علت بودن کافی نیست بلکه نیاز به ضمیمه‌ای دارد که علیتش موردپسند مخاطب قرار گیرد آن ضممیه یکی از این دو عامل است. احتمالاتش هم چهارتا می‌شود:

1. ضمیمه عدم الحرمه باشد
2. ضمیمه حرج نوعی باشد
3. یکی از این دو ضمیمه باشند
4. هر دو باشند.این احتمال چهارم ضعیف است.

## نظر استاد:

نکته‌ای که باید عرض کنیم این است که این تعلیل که نیاز به چیز ضمیمه‌ای دارد یک‌بار است که میگوییم آن ضمیمه گاهی جزء العله است یا می‌گوییم نوعی حالت حکمت دارد. این به‌تنهایی نمی‌شود باید ضمیمه باشد. به نظر می‌آید باید یکی از این دو حرف را بزنیم. تحقیق در مسئله این است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» یک‌چیز دیگر را می‌خواهد که تعلیل تام بشود. آن چیز ضمیمه چون در کلام تصریح نشده و اطلاق هم دارد آن چیز ضمیمه اگر جزء العله باشد آن احتمال سوم است. چون ما می‌خواهیم لغو نباشد و تعلیل موردپسند باشد. جمله هم اطلاق دارد که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏». چیزی می‌خواهد و آن احد الامرین کافی است. این در صورتی است که جزء تعلیل باشند. ولی اگر جزء تعلیل نباشند بلکه به‌عنوان حکمت‌اند برای اینکه تعلیل قبول شود اینجا اطلاقش خیلی بهتر است. فقط چیزی باید در میان باشد که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» در ذهن سامع و مستمع مقبول بیفتد. آن چیز حالت حکمت دارد و هرچه می‌تواند باشد که طبق قاعده یا عدم الحرمه است یا حرج نوعی است.

سؤال: حکمت هم جزء العله است.

جواب: جزء العله ای است که دست ما نیست. که بگیریم و طبق آن حکم کنیم. فقط شارع مدنظرش بوده و نتایجش دست ما نیست. ما و «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» باقی می‌مانیم. حال «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» باید معقول باشد که با آن حکمت است. اگر جزء تعلیل باشد باید آن عنصر را بررسی کرد و توابع و لوازمش را بررسی کرد.

عرض ما این است که اگر بپذیریم «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» تعلیل به‌تنهایی نیست و علت جزء العله است احتمال سوم اقواست و اگر بگوییم حکمت است باز دست ما باز است و «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» اطلاق دارد و همه صور را می‌گیرد.

سؤال:کدام احتمال را شما تقویت می‌کنید؟

جواب: ما چیزی را تقویت می‌کنیم که دو جور تقریر می‌توان کرد. یکی اینکه «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» با هر دو عدم الحرمه و حرج نوعی می‌سازد.یا با انتخاب احتمال سوم از چهار احتمال و یا با انتخاب چیز متفاوتی که اینها جزء العله نیست که بگوییم یکی از این چهار احتمال ولی ازنظر عرفی حکمتی باید پشت‌صحنه باشد.

سؤال: ثمره‌اش فرق دارد. در قسمت اول به کافری که ینتهی می‌شود نمی‌شود نگاه کرد. طبق قسمت دوم نمی‌شود نگاه کرد. بنا بر مبنای دوم که حکمت است به کافری که ینتهی است..

جواب: بله تفاوت دارد. بنا بر اینکه این جزء العله است و جزء دیگری است که باید ضمیمه کرد فرق زیادی می‌تواند پیدا کند. سخن اول ما این است که اگر جزء العله باشد میان چهار احتمال احتمال سوم. سخن دوم اینکه اینها جزء علت نیست بلکه حکمت است و شارع تنها «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» را دست ما داده و مدنظر قرار داده است. و چیزهای دیگر را دست ما قرار نداده. ممکن است حکمت چیز دیگری هم باشد که شارع ذکر نکرده است.

سؤال: انسب به اطلاق حکمت گرفتن است.

جواب: بله. اینکه بگوییم اذا نهین جزء العله است و جزء دیگر گفته نشده است یا تمام العله است و دیگری حکمت است. اصل عدم تقدیر و حذف است و اصل این است که آنچه گفته شده تمام علت است. پس تنها «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» تعلیل است. بقیه چیزهایی است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» را تصحیح می‌کند و جزء العله نیست.

سؤال: حکمتی است که برای تعلیل استفاده می‌کنیم

جواب: بله. تعلیل است و تعلیل به اطلاقش باقی است.

پس با یکی از این دو بیان. یا جزء محذوف را تعلیل می‌گیرید که می‌گوییم احدهما کافی است. چون «إِذَا نُهِينَ‏» باید از لغویت بیرون بیاید که در این صورت با یکی از آن دو از لغویت بیرون می‌آید. یا اینکه یک‌قدم بالاتر بگذاریم بگوییم محذوف حکمت مسئله است نه علت. علت فقط «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» است. اینها را نفرموده‌اند. گویا جزء العله گرفته‌اند و مسائلی را مترتب کرده‌اند. حق این است که این مسئله گفته شود.

سؤال: چرا آن جزء را در طول آن نمی‌گیرید؟....

جواب: عدم انتهاء او که نمی‌تواند علتش حرج باشد. حکمت آن نمی‌تواند باشد.

جواب: حکمت علیتش را می‌گوییم

جواب: حکمت جعل است.

سؤال: آن‌وقت در طولش است؟

جواب: خیر در عرض است. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» را دیدم. می‌بینم موجب حرج برای شما می‌شود. نوعی دیگرش هم این است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» ضمیمه به عدم الحرمه شده است. حرج و «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» بین خودشان علیت و معلولیت است ولی بین آنها نیست.

پس تا اینجا بعد اینکه پذیرفتیم «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» به‌تنهایی نمی‌تواند علت جوازنظر شود. ضمیمه می‌خواهد که یک از آن دو است یا به نحو حکمت. یا علیت احدهما. ممکن است کسی بگوید ضممیه نمی‌خواهد. همین‌که شخص نهی را نمی‌پذیرد موجب وجود جوازنظر است و ناپسندی در کار نیست. همین‌که نمی‌پذیرد جوازنظر جعل کرده است. حتماً مصالح و مفاسدی دارد اما ما نمی‌دانیم. حکمت هم لازم نیست در نظر بگیریم. حصرش در یکی از این دووجهی ندارد. کسانی که کار خودشان را بد می‌دانند و ابتلاء دائمی هم ندارند نمی‌توان نگاه کرد اما کسی که منتهی نمی‌شوند می‌شود نگاه کرد. به چه دلیل نمی‌دانیم. اصلاً پای تعلیل و حکمت را به میان نیاوریم. مثل همه احکام دیگر. چرا نماز صبح دو رکعت است نمی‌دانیم. ممکن است کسی این را بگوییم. اینجا دیگر ضرورتی ندارد که بدانیم «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» حکمت یا علتی دارد.ممکن است کسی این‌طور بگوید. ضرورتی ندارد که بدانیم حکمتی دارد و آن هم یکی از این چیزهاست. مثل بقیه احکام تعبدی که داریم. ممکن است کسی این‌طور هم بگوید. این هم خیلی امر نامعقولی نیست.

سؤال: به‌عبارت‌دیگر برای رفع مشکله که تعلیل لغو نباشد احتمالات دیگری مثل این دو هم بدهیم کافیست.

جواب: بله ممکن است پنج چیز دیگر هم باشد که ما نمی‌دانیم. هر چیزی می‌تواند علت و حکمت باشد. طبق اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد است.

فتحصل مماذکرنا اینکه بررسی اینکه علت یا حکمت این است یا آن این را روش درستی نمی‌دانیم به سه دلیل:

1. اگر جزء العله محذوف باشد احد الامرین کافی است.
2. جزء العله نیست بلکه محذوف حکمت است.
3. نمی‌توانیم حصر کنیم یا تعلیل کنیم که حکمت آن است یا این یا یکی از اینها. ممکن است چیزهای دیگری هم باشد که ما نمی‌دانیم. با هریکی از این سه بیان اطلاق «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» سر جایش محفوظ است و همه آن اقسام را می‌گیرد جز یک مورد که تردیدی در آن بود. این هم یک نکته در تعلیل است.

# نکته دوم: لزوم عدم انتهاء استمراری

نکته دیگر در تعلیل اشاره‌کنیم اینکه «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» دو نحو قابل‌تصور است:

1. همان لحظه لاینتهی
2. «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» استمراری است.

او فرمان نمی‌برد اما در چه زمانی؟ بازه زمانی عرفی که الآن نمی‌پذیرد. دوم اینکه در بازه زمانی ممتدی به شکل نسبی. ظاهرش دومی است اما لحظه‌ای بعید است. خیلی‌ها ابتدا نهی کنی نمی‌پذیرد. حتی اگر شامل عصیان بشود شامل زنی است که عصیان ممتدی دارد نه اینکه یک‌بار می‌گوییم می‌گوید نه. آن مشمول نیست. باید عدم انتهاء مستمر و ممتد باشد. در ذمیه و مجنونه واضح است و در عاصیه و اینها اگر بخواهد باشد باید ممتد باشد. یعنی در برابر نهی مقاومت دارد و تسلیم نمی‌شود. نه اینکه مقاومت لحظه‌ای دارد. این کافی نیست. باید استمرار و ثباتی در عدم انتهاء در او وجود داشته باشد. در آن سه قسم واضح است ولی در عصیان عملی باید قید بخورد.

سؤال: باعث حرج نمی‌شود؟ خیلی در خیابان را می‌بینیم که اگر به آنها بگوییم ممکن است منتهی شوند اما بسیار زیادند و نگاه نکردن باعث حرج است

جواب: قرار شد حرج پشت‌صحنه باشد و با حرج نمی‌توان حکم را متر کرد

سؤال:ا گر عدم انتهاء به خاطر زور جامعه باشد نه به خاطر حرف ما در این صورت چه حکمی دارد؟

جواب: این منتهی می‌شود. زنی که منتهی به نهی می‌شود دارای حرمت است. حال چه منتهی به نحو طوع باشد یا اکراه.[[2]](#footnote-2)

# نکته سوم: عدم لزوم نهی فعلی

سؤال: عدم انتهاء باید به فعلیت برسد؟ چند بار بگویم

جواب: این هم نکته دیگری است که «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» مقصود نهی فعلی نیست. این یک فرض است. ظهور کلام در این است که همین‌که قطع دارید در او نهی اثر نمی‌کند. لازم نیست نهی فعلی باشد بلکه همین‌که برفرض نهی لاینتهی است به نظر می‌آید کافی است.

سؤال: استمرار از ظهور روایت برنمی‌آید؟

جواب: چرا؛ «إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِين‏» شبیه مشتقات است یا جمله‌ای که استمرار را می‌رساند. حال اگر جمله این را نرساند این را با مناسبات حکم و موضوع می‌تواند فهمید.

1. . [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج3، ص469.](http://lib.eshia.ir/11021/3/469/تِهَامَةَ) [↑](#footnote-ref-1)
2. شاید بتوان گفت در این صورت به هیچ زنی نمی توان نگاه کرد چون همه زن ها در حالت اکراه منتهی می شوند. [↑](#footnote-ref-2)